

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هشتم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۹۷
صفحات ۱۲۱ - ۱۴۵

تحول مفهومی دو اصطلاح «لر» و «لرستان» در منابع تاریخ ایران اسلامی

قدرت‌الله گراوند^۱
محمدتقی رهنمایی^۲
حجت‌الله فالاح توکار^۳
عباس احمدوند^۴

چکیده

اصطلاح لر نخستین بار، در منابع سده‌های سه و چهار هجری به شکل «لور» آمده و اولین بار، در اشاره به یک روستا در خوزستان به کار رفته است و بعدها، با توسعه معنایی به مردمان نوار جنوبی زاگرس، از خوزستان تا فارس و از فارس تا خرم‌آباد کنونی، اطلاق شده است. همچنین اصطلاح «لرستان» نخستین بار، در سده ششم در منابع تاریخی آمده و با «لر» پیوند یافته است. به نظر می‌رسد اصطلاح «لر»، در معنای مردم‌شناختی یا قومیتی آن، از سرزمین لر گرفته شده و به ساکنان این سرزمین کوهستانی اطلاق شده است. همین امر سبب شده که در سده‌های نخست اسلامی، اصطلاح لر با «گرد»، که آن هم به کوه‌نشینان اشاره داد، پیوند یافته و گاه، ذیل آن قرار گرفته است. در این پژوهش، دو اصطلاح لر و لرستان در منابع اسلامی و فرایند تداوم یا تحول آن‌ها در تاریخ ایران بعد از اسلام بررسی و تبیین می‌شود. این پژوهش مبتنی بر روش تاریخی و متکی به داده‌های منابع مختلف تاریخی جغرافیایی و دینی است و با وجود این، در برخی موارد و برای تدقیق بیشتر، از تحقیقات میدانی و تاریخ شفاهی هم در آن استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: لر، لرستان، منابع اسلامی، قومیت.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام‌خیمینی قزوین (نویسنده مسئول).
garavand.ghodrat@yahoo.com
 ۲. دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه تهران.
mtrahnama1944@yahoo.com
 ۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام‌خیمینی قزوین.
hojjat.fallah@yahoo.com
 ۴. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.
aahmadvand@sbu.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۲

مقدمه

مسئله اصلی این پژوهش بررسی تکوین دو اصطلاح لر و لرستان در منابع اسلامی و فرایند تداوم یا تحول آن‌ها در تاریخ ایران پس از اسلام است. این موضوع که اصطلاح لر نخستین بار در چه زمان و در کدام جغرافیا وارد تاریخ شد از نکات مهم و درعین حال، مبهم در پژوهش تاریخ و جغرافیای تاریخی لرستان است. تحول مفهوم و مصداق این واژه، چه در بُعد سرزمینی و چه در بُعد قومیتی و پیوند آن با لرستان، از دیگر موضوعات پیچیده‌ای است که کمتر به آن پرداخته شده است. نگارندگان با استناد به منابع تاریخی، جغرافیایی، دینی، و دیگر منابع اسلامی، تلاش خواهند کرد که در حد توان در این باره ابهام‌زدایی کنند و فرایند تکوین و تحول یا تداوم لر و لرستان را در منابع نشان دهند.

پژوهشگران مختلفی درباره لرستان و جغرافیای تاریخی آن و مفهوم دو اصطلاح لر و لرستان پژوهش کرده‌اند،^۱ اما گذشته از آنکه بیشتر این پژوهش‌ها مردم‌شناختی است، هیچ کدام هم چنانکه باید و شاید فرایند سربرآوردن نام لر از منابع تاریخی و تحدید مفهوم و قبض و بسط مصداق آن را در طول تاریخ مورد بررسی قرار نداده‌اند. نگارندگان در این پژوهش، قصد دارند برای نخستین بار این موضوع را به شکلی دقیق و تاریخی بررسی کنند. به این هدف، ابتدا تبارشناسی قوم لر و بعد از آن، فرایند ظهور واژگان لر و لرستان (لور و لورستان) در سده‌های چهارم و هفتم و سپس، گسترش و تحدید مصداقی سرزمین و قوم لر در سده‌های بعدی تا تأسیس استان لرستان کنونی، پی‌گیری خواهد شد.

یکی از اقوام تأثیرگذار در تاریخ ایران قوم لر بوده است. دلالت‌های مفهومی اصطلاح ناظر به این قوم و زیستگاه آن، لرستان، دستخوش تحولات گوناگونی شده است. استان لرستان امروز (نک: تصویر شماره ۱) تنها بخشی بسیار کوچک از سرزمینی است که در گذشته به آن لرستان (شامل لر بزرگ و لر کوچک) گفته‌اند (نک: تصویر شماره ۲). بر

۱. برای نمونه نک: امان‌اللهی، قوم لر، سراسر اثر؛ صفی‌نژاد، لرهای ایران، سراسر اثر؛ یوسفی‌فر، ۱۰۰/۹ به بعد؛ بهرامی، سراسر اثر.



پایه یافته‌های باستان‌شناختی، این سرزمین تاریخی، که در دامنه‌های مرکزی و جنوبی رشته‌کوه زاگرس و دشت‌های پیوسته به آن در شرق بین‌النهرین و شمال خوزستان و فارس کنونی قرار دارد، از نخستین سکونتگاه‌های انسان‌های اولیه از ۹۰۰۰ پیش از میلاد به بعد بوده است (Johnson and Wright, 267-289). با توجه به شواهد باستان‌شناختی، زاگرس مرکزی، و به‌ویژه محل رود سیمره و نواحی پیرامون آن در استان لرستان، با دارا بودن محوطه‌های فرآپارینه‌سنگی و نوسنگی، از نخستین مناطقی بوده که در آن‌ها، حیواناتی مانند بز در اواسط هزاره نهم تا اواسط هزاره هشتم پیش از میلاد، اهلی شده است (حاجی‌مزدارانی و همکاران، ۸۶-۸۷). در دوران تاریخی، لرستان خاستگاه پیدایش و گسترش سلسله‌های بزرگی مانند لولوبی‌ها، گوتی‌ها، و کاسی‌ها و پس از آن، حکومت‌های عیلام، ماد و هخامنشیان بوده است. بر اساس مفرغ‌های یافته‌شده در لرستان و نیز کتیبه‌های لولوبی، عیلامی، و نوشته‌های هخامنشی باقیمانده، فن کتابت و تمدن ایرانی از این سرزمین آغاز شده و ادامه یافته است (نک: هیتس، سراسر اثر؛ ملکزاده، ۲۰۵/۱-۲۲۱؛ کامرون، سراسر اثر؛ علی‌یف، ۲۳۸-۲۵۰؛ دیاکونف، ۱۲۰-۲۳۹). لرستان در دوران اشکانی و ساسانی اهمیت تاریخی خود را حفظ کرده و با توجه به اینکه خاستگاه ساسانیان، فارس و پایتخت آنان تیسفون بوده و همچنین با نظر به اینکه اقامتگاه تابستانی شاهان ساسانی در کرمانشاه قرار داشته، عملاً به کانونی در مسیر رفت‌وآمد و فعالیت مستمر ساسانیان تبدیل شده است (نک: کریستن‌سن، ۱۳۱-۱۴۷، ۳۴۹-۳۵۳).

در دوره اسلامی و در زمان عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق)، اعراب در جنگ جلولاء، با تصرف دشت‌های مجاور بین‌النهرین در نوار حلوان (سرپل ذهاب) -ایلام-خوزستان کنونی، به کوه‌های زاگرس رسیدند (طبری، ۳۲۲/۲؛ ابن‌اثیر، ۵۱۹/۲-۵۲۰). نواحی لر نشین در دوره اموی و بخشی از عصر عباسی، زیرمجموعه ولایت جبال بودند. این ولایت در تعریف جغرافی دانان عرب، سرزمینی بود که از سلسله جبال حمرین در عراق امروزی و رشته‌کوه‌های زاگرس در حدفاصل جلولاء-حلوان آغاز می‌شد و تا جنوب غربی ایران ادامه می‌یافت و به عنوان مانعی طبیعی، سرزمین اصلی ایران یا ماد آریایی را از عراق و عالم سامی جدا می‌کرد (غلوب، ۴۵۲). در سده چهارم هجری،

برای نخستین بار نام لور، چه به عنوان شهر و چه به عنوان گروهی از مردم، در منابع پدیدار شد که در هر دو حالت ناظر به بخشی از جبال بود (نک: اصطخری، ۶۲، ۶۵؛ مسعودی، ۳۰۶/۳). جبال در دوره سلجوقی (۴۲۹-۴۹۰ق) و اواخر عصر عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) به عراق عجم مشهور شد و نواحی لرنشین پس از این، در زیرمجموعه عراق عجم قرار گرفتند (نک: یاقوت، ۱۵/۲-۱۶؛ قره چانلو، ۳۲). پس از آن، در سده ششم اصطلاح لرستان هم رایج شد و کمی بعد، اقوام لر بزرگ و لر کوچک دارای هویت سیاسی و جغرافیایی مشخصی شدند (نک: ادامه مقاله).

وجه تسمیه لر و لرستان

با وجود ذکر نام لر به صورت های لور، لرت، لاریه، و لریه و ذکر معنای لغوی آن در سده های نخستین اسلامی، تا سده هشتم هجری بحثی درباره وجه تسمیه این واژه صورت نگرفته است. نخستین مطالب درباره وجه تسمیه اصطلاح لر در نوشته های حمدالله مستوفی (سده هشتم) و معین الدین نطنزی (سده نهم) یافت می شود. مستوفی گفته است از آن جهت به این قوم، لر اطلاق می شود که در ولایت مانرود قریه ای است که او را کرد خوانند و در آن حدود، دربندی است که آن را به زبان لری، کول خوانند و در آن دربند، موضعی است که آن را لر گویند و چون در اصل، ایشان از آن موضع برخاسته اند، ایشان را لران گفته اند (نک: مستوفی، *نزهة القلوب*، ۵۳۷). نطنزی نیز پس از تکرار نوشته های حمدالله درباره وجه تسمیه لر، مطالبی دیگر به سخن او افزوده و نوشته است که در زبان لری، به کوه پردرخت «لر» می گویند و به سبب سنگینی کسره، آن را با ضمه تلفظ کرده اند و «لُر» گفته اند. وجه دیگر آنکه از آن رو که نام جد بزرگ لرها، لُر بوده است، لران را نیز به اسم جد موسوم کرده اند (نطنزی، ۳۷). پژوهشگران معاصر نیز نوشته های منابع را در مورد وجه تسمیه لرها تکرار کرده و مطالب چندانی به آن نیفزوده اند (برای نمونه نک: مینورسکی، ۲۲؛ عسکری خانقاه و همکاران، ۳۹؛ امان اللهی، ۱۵-۳۰؛ ایزدپناه، ۱-۱۴/۱۵؛ اللهیاری و همکاران، ۴؛ میر، ۱۳؛ صفی نژاد، *لرهای ایران*، ۴۴۶). افزون بر این، مطالب دیگری درباره وجه تسمیه لر گفته شده است که بیشتر حدس و گمان نویسندگان آن ها بوده است؛ برای نمونه، برخی با استناد به کلمه لهراسب (ل

اوراسب؛ ل پیشوند مالکیت)، به معنای صاحب اسب‌های پابلند، لر را «ل اور» (اور/هور به معنای ابر و بلندی است)، به معنای بلند، و لرستان را به معنای سرزمین مرتفع دانسته‌اند (نک: شفیع، ۳۲). برخی پژوهشگران هم میان لرت (لرد) و لر پیوند برقرار کرده و لر را واژه‌ای کهن و به معنای حاکم، فرهیخته، و مُراد آورده‌اند (شادابی، ۱۶-۱۷؛ برای دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ وجه تسمیهٔ لر نک: ساکی، ۳۹-۴۶).

به نظر می‌رسد ریشهٔ نام لر و لرستان را، صرف‌نظر از معنای لغوی آن، باید در روستا یا شهر لور جستجو کرد که برای نخستین بار در منابع جغرافیایی سدهٔ چهارم به آن اشاره شده است (نک: اصطخری، ۶۲، ۶۵؛ ابن حوقل، ۳۵۸/۲). این موضوع مورد تأیید برخی پژوهشگران محلی لر نیز هست؛ برای نمونه، غضنفری (۴۷/۱)، با استناد به فولکلور لری و برخی شواهد دیگر، نام لر و لرستان را برگرفته از شهر باستانی لور می‌داند. این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که پیش از آن، در هیچ منبعی نام لور (لر) ذکر نشده است. مکان این شهر، طبق آنچه منابع نوشته‌اند، نزدیک جندی شاپور و شوشتر و در فاصلهٔ کوتاهی از آن‌ها بوده است (نک: مقدسی، ۴۰۵-۴۰۹). در جای دیگر، موقعیت شهر لور در دوفرسخی اندیمشک و جندی شاپور تعیین شده است (نک: ابن حوقل، ۳۶۰/۲-۳۶۱؛ مقدسی، ۴۱۸). نکته مهم اینکه شهر لور تقریباً در مرز جبال و خوزستان قرار داشته و انتهای راه و جادهٔ شمال جنوب بوده که از نقاط مختلف منطقهٔ جبال آغاز می‌شده است. برای نمونه، جادهٔ ری در جبال به شاپورخواست (خرم‌آباد) می‌رسیده و از آنجا، پس از گذر از مناطقی مانند خان و رزمانان، به لور منتهی می‌شده است (نک: مقدسی، ۴۰۱). از سوی دیگر، حفاصل دشت‌های خوزستان و جبال و به عبارتی، ابتدای جادهٔ کوهستانی جنوب شمال، شهر لور بوده است، تا جایی که برخی آن را، از نظر اداری، جزء جبال و برخی هم امتداد طبیعی خوزستان می‌دانستند که به سبب قرارگرفتن در کوهپایه، شبیه جبال شده است (نک: مقدسی، ۴۰۹؛ اصطخری، ۶۲، ۶۵؛ ابن حوقل، ۳۵۸/۲).

دربارهٔ اینکه مکان شهر لور کجا بوده است، میان پژوهشگران معاصر اختلاف نظر وجود دارد. برخی صحرای لور، در شمال دزفول، برخی دیگر لردگان، در بختیاری، و برخی ناحیهٔ لیر (همان لور؛ با تغییر تلفظی مشابه با تبدیل پول به پیل در زبان لری)، در

جندی شاپور یا محلی به همین نام در کهگیلویه، را مکان شهر لور قدیم می‌دانند (مینورسکی، ۲۱). به نظر ایزدپناه، امروزه خرابه‌هایی به همین نام لور در ده کیلومتری شمال اندیمشک وجود دارد که ایل سگوند لر در آن ساکن هستند (ایزدپناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ۱۴/۱). شواهد و قراینی که جغرافی دانان مسلمان درباره مکان شهر لور به دست داده‌اند، تقریباً مؤید دیدگاه ایزدپناه است.

تبارشناسی لر

بحث از تبارشناسی لرها از دو سده پیش و با ورود سیاحان و سیاستمداران اروپایی به لرستان آغاز شد. بیشتر این سیاحان با استناد به نقل قول‌های افراد محلی و مشاهدات خود، به توصیف ویژگی‌های شخصیتی و قومی لرها، که بیشتر هم ناعادلانه وصف شده‌اند، پرداخته‌اند (برای نمونه نک: دمورگان، ۹۱-۹۲؛ بیشوپ، سراسر اثر؛ ویلسن، ۱۷۷-۲۰۷؛ مینورسکی، سراسر اثر؛ راولینسون، سراسر اثر). از میان آنان، کرزن تبار لرها را معمایی پیچیده و «از رازهای باز نشده تاریخ» خوانده که «علم و دانش از حل آن درمانده است» (کرزن، ۳۲۸/۲). با وجود این، خود کرزن، پس از طرح دیدگاه‌های مختلف، ریشه لرها را به کردها نزدیک تر می‌داند و نتیجه می‌گیرد که لرها و کردها همگی ایرانی‌اند (همان، ۳۲۸-۳۲۹). راولینسون هم (۱۴۹) گویش لری بختیاری را از گویش‌های کردی می‌داند و به این ترتیب، خاستگاه کردی لرها را تأیید می‌کند.

در مقابل، برخی نویسندگان لر مردم کنونی لر را بازماندگانی از گوتی‌ها، کاسی‌ها، یا عیلامی‌ها دانسته‌اند که در فرهنگ و هویت پارسی ادغام شده‌اند (برای نمونه نک: امان‌اللهی، «لرها»، ۲۲۵-۲۲۶؛ بیرانوندی، ۲۵-۳۲؛ دولت‌تباری، ۴۴-۴۵؛ غضنفری، ۵۰/۱-۱۰۲؛ غلامرضایی، سراسر اثر). برخی پژوهشگران کاسیان را، که حداقل از هزاره سوم پیش از میلاد در لرستان زندگی می‌کردند، پدران قومی و نژادی لرهای کنونی می‌دانند (نک: دیاکونف، ۱۲۰-۱۲۱). منابع بین‌النهرینی، در همین زمان، از قوم زاگرس‌نشین دیگری به نام لولوبی‌ها خبر داده‌اند. به نظر می‌رسد خاستگاه لولوبی‌ها نواحی شمال لرستان بوده و شاید بتوان آنان را با فرهنگ مفرغ قدیم لرستان و تپه‌گیان مرتبط دانست (علی‌یف، ۲۴۰-۲۴۲). برخی منابع متأخر هم بدون آنکه سببش را توضیح دهند، در

کنار لر، از اصطلاح لولو برای اشاره به این قوم استفاده کرده‌اند (نک: شیروانی، ۴۵۹). شواهد زبان‌شناختی نشان می‌دهد که تبدیل «لام» و «را» در زبان‌های غرب ایران امری طبیعی بوده‌است، مانند تبدیل تلفظی دیوار و برگ به دیوال و بلگ (ناصرالدین‌شاه، ۲۴۳). یا آنکه در برخی لهجه‌های زبان لری، سیر کن (نگاه کن) را به شکل سیل کن، تلفظ می‌کنند. همچنین منابع کهن، کوه الوند را به شکل اروند هم ثبت کرده‌اند (یاقوت، ۲۲۵/۱) که در آن هم، تبدیل لام به را مشاهده می‌شود. بنابراین، شاید بتوان گفت لور کنونی صورتی آوایی از لول (لولو) کهن‌تر باشد. برخی شارحان دیوان حافظ، اصل واژه «لولی» در اشعار او را «لوری» دانسته‌اند و آن را به افسانه لوریان در شاه‌نامه فردوسی پیوند داده‌اند (نک: دستغیب، ۲۲۳-۲۲۴). در صورت پذیرش قاعده تبدیل «لام» به «را»، می‌توان احتمال داد که لول همان لور باشد و به این ترتیب، پیوندی میان لولوهای دوران باستان با لرهای دوران پس از اسلام برقرار کرد.

اینکه در منابع اسلامی و عربی، به ساکنان لرستان در سده‌های نخستین اسلامی گُرد اطلاق شده، در چارچوب این سنت تاریخی است که اعرابی که از بیابان‌ها و دشت‌های هموار جنوب، راه شمال را در پیش می‌گرفتند و راهی کوهستان می‌شدند همه کوه‌نشینان را، بدون توجه به تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، گُرد می‌نامیدند؛ برای نمونه، ابن‌فضل‌الله عمری، از جغرافی‌دانان مشهور، «اکراد» را «سکان الجبال» خوانده‌است (نک: ابن‌فضل‌الله، ۲۵۹/۳). چنانکه گفته شد، شهر لور نقطه آغاز کوهستان زاگرس در جنوب بود و به همین سبب، کوه‌نشینان زاگرس در لرستان هم، گُرد نامیده شدند. قرار گرفتن لرها در ذیل اکراد کاملاً با توسعه مفهوم و مصداق واژه لور منطبق است. در سده چهارم، لور تنها به روستا یا شهر لور در جنوب زاگرس اطلاق می‌شد، حال آنکه ساکنان آن، گُرد خوانده می‌شدند (نک: ادیسی، ۴۰۰/۱). در سده‌های هفتم و هشتم، که اصطلاح لور در اشاره به جغرافیای وسیعی در امتداد رشته‌کوه زاگرس، از خوزستان تا اصفهان، استفاده می‌شد (نک: یاقوت، ۲۵/۵)، ساکنان امتداد این رشته‌کوه، باز هم گُرد نامیده می‌شدند (نک: ابوالفدا، ۳۶۲) که قطعاً همان کوه‌نشینان لر بوده‌اند. با وجود این، وقتی تاریخ‌نویسی و جغرافیای‌نویسی از سیطره اعراب خارج شد و ایرانیان تاریخ‌نگاری را آغاز کردند، منابع آنان هم لرها را از گُردها تفکیک کردند و اصطلاح لر در اشاره به

قومی مستقل و جدای از کُرد به کار رفت. جالب آن است که از سده ششم به بعد، بیشتر منابع برای توصیف همه آن سرزمین‌هایی که پیش‌تر ساکنانشان را کُرد می‌نامیدند، واژه لر را به کار برده‌اند. به نظر می‌رسد این تغییر در کاربرد، پیش از هرکس توسط ابن فضل‌الله عمری (متوفای ۷۴۹ق) صورت گرفته باشد که آشنایی مستقیم و نزدیکی با ایلات لر و کُرد داشته‌است. ابن فضل‌الله در کتاب *مسالك الابصار*، بخش مفصلی را به مملکت جبال اختصاص داده‌است و برخلاف گذشتگان، که همه ساکنان جبال را کُرد می‌خواندند، آنان را به چهار گروه کُرد، لر، شول، و شنکاره (شبانکاره) تقسیم کرده‌است. او در مورد لرها نوشته‌است: «لرها دارای طوایف بسیار و جمعیت زیادی هستند و در سرزمین‌های مختلف، از جمله مصر و شام، پراکنده‌اند. آنان دارای حکومت و امارت‌اند و مردمی قدرتمند، صادق و ساده‌دل هستند» (ابن فضل‌الله، ۲۷۵/۳).

به این ترتیب، می‌توان گفت که لرها بومیان کوه‌نشین زاگرس بوده‌اند که در طول تاریخ، با نام‌های مختلفی نامیده شده‌اند. همه این اسامی با رشته‌کوه زاگرس پیوند داشته‌است. از سده ششم، به تدریج، از لرها به‌عنوان قومی مستقل یاد شده‌است.

تحول واژگان لر و لرستان پس از سده ششم هجری

لر به تدریج، به‌جای اشاره به شهری کوچک، در سده‌های ششم و هفتم به جغرافیایی وسیع میان خوزستان و اصفهان و نیز به نام رشته‌کوه (جبال لور) و حتی یک قوم مستقل هم دلالت داشته‌است (یاقوت، ۱۶۷/۵، ۲۵۵؛ ابن‌عبدالحق، ۱۲۲/۱، ۱۲۰۲/۳). به نظر می‌رسد سمعانی (متوفای ۵۶۲ق) نخستین کسی بوده‌است که به‌جای بلاد لر، اصطلاح لرستان را برای اشاره به بخشی از جبال و مجموعه نواحی و روستاهایی در نزدیک اصفهان و اشتر (الشر) و خوزستان به کار برده‌است و نام لرستان را به روستای لر نسبت داده‌است (نک: سمعانی، ۲۲۷/۱۱). پس از او، یاقوت حموی هم، که مشهورترین جغرافیدان زمان خود بوده‌است، در اشاره به این سرزمین بزرگ، اصطلاح لرستان را به کار برده‌است. به‌نوشته یاقوت (همانجا)، لرها مردمانی بوده‌اند که میان اصفهان و خوزستان زندگی می‌کرده‌اند. جالب آن است که درست در همین زمان، نام کردستان هم در منابع پدیدار شده و قلمرو جغرافیایی ایالت کردستان توسط حمدالله

مستوفی مشخص و از لرستان تفکیک شده است (نک: حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ۱۰۷-۱۰۸). واژه فارسی لرستان، مرکب از «لر» به اضافه پسوند مکان‌ساز «ستان»، که برای نخستین بار در نوشته‌های این دو نویسنده (یکی از سده ششم و دیگری از ابتدای سده هفتم) آمده است، دال بر همان جغرافیایی است که در نوشته‌های عربی، «بلاد لر» خوانده می‌شده است. ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹ق)، سیاح مشهور، که از مناطق لر نشین، از جمله ایذه (المیر)، مرکز اتابکان لر بزرگ، دیدار کرده است، از ایذه و قلمرو اتابک افراسیاب لر (اتابک لر، در زمان بازدید او) با عنوان «بلاد اللر» نام برده است (نک: ابن بطوطه، ۲۴/۲-۲۵). ابن تغری بردی (متوفای ۸۷۴ق) بلاد اللور یا سرزمین لر را ناحیه‌ای وسیع و آباد و پرثمر در نزدیکی همدان دانسته است (ابن تغری بردی، ۱۱۱/۴). مقریزی هم (در *العقود*، ۵۲۱/۱)، هنگام ذکر بروجرد، آن را جزء بلاد اللر خوانده است. بنابراین، پس از قرن ششم هجری، لر در نگاه جغرافیدانان، دیگر نه روستا یا رشته‌کوه یا شهری کوچک، بلکه مجموعه‌ای از ولایات و نواحی گسترده بوده که لرستان یا «ولایات لور» خوانده می‌شده‌اند (نک: مقریزی، *خطط*، ۱۶۹/۲). این نوع نام‌گذاری در سایر نقاط جهان هم معمول و رایج بوده است؛ برای نمونه، نام ایتالیا در ابتدا توسط یونانی‌ها برای قبیله‌ای کوچک در شمال ایتالیای کنونی و واژه آلمان هم نخست توسط رومی‌ها در اشاره به قبیله‌ای مشخص به کار می‌رفت و سپس دلالتی عام‌تر یافت (نک: Lanfranchi, 84).

پس از اطلاق نام لرستان (لر) در سده‌های ششم و هفتم به قلمرو جغرافیایی واحد و مشخصی که از شمال به همدان و بروجرد، از جنوب به فارس، از شرق به اصفهان، و از غرب به خوزستان محدود می‌شد، در سده هشتم، این جغرافیا به دو بخش لر (لرستان) بزرگ و لر (لرستان) کوچک تقسیم شد. این تقسیم‌بندی بیش از هر چیز، مبنای سیاسی و اداری داشت و به شکل‌گیری دو دولت اتابکان لر بزرگ و لر کوچک برمی‌گشت. از نظر تاریخی، زمان تفکیک دقیق قلمرو لر (لرستان) به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک نامشخص است. در کتاب *منتقلة الطالبية*، اثر ابراهیم بن طباطبای اصفهانی (متوفای حدود ۴۷۹ق)، اصطلاح «بلاد اللر الکبری» به کار رفته است، ولی با توجه به ابهام در زمان زندگی این فرد و تألیف کتاب او، نمی‌توان در استفاده از این داده کتاب،

اعتماد قطعی داشت. افزون‌براین، یاقوت، با همه دقت نظر معمولش، در دو مدخل لور و لر، اشاره‌ای به لر بزرگ و کوچک نکرده‌است. نخستین بار، حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده، ۵۳۸)، جغرافیدان و مورخ سده هشتم، لرستان را به دو بخش کوچک و بزرگ تقسیم کرده و در توضیح آن نوشته که در حدود سال ۳۰۰، دو برادر به نام‌های بدر (برادر بزرگ‌تر) و منصور (برادر کوچک‌تر) لرستان را به دو بخش تقسیم کردند و قلمرو تحت حاکمیت برادر بزرگ، لر بزرگ و قلمرو زیر سلطه برادر کوچک، لر کوچک نامیده شد. لر بزرگ شامل سرزمین‌های شرق و جنوب کارون شمالی و مرکز آن، ایذه بود. لر کوچک، به مرکزیت خرم‌آباد هم، نواحی واقع در شمال حوزه کارون شمالی را در بر می‌گرفت (نک: حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ۷۰؛ لسترنج، ۲۱۶، ۲۶۳). با توجه به اینکه در منابع قرن‌های چهارم تا هشتم به این تقسیم‌بندی اشاره نشده‌است، این سخن حمدالله، که کمی بعد توسط نطنزی هم تکرار شده‌است (نک: نطنزی، ۳۸)، نمی‌تواند چندان دقیق باشد و تقسیم لرستان به لر کوچک و بزرگ نبایدست پیش از تأسیس سلسله اتابکان لر بزرگ (۵۵۰ق) و اتابکان لر کوچک (۵۷۰ق) صورت گرفته باشد. اندکی بعد، این تقسیم‌بندی رسمیت یافته و در منابع آمده‌است. بنابر روایت و صاف، در دوره مغول، سرزمین‌هایی که طوایف لر در آن می‌زیستند، به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک تقسیم شده بود (نک: و صاف، ۲۰۹).

سال ۵۵۰، یعنی سال تشکیل سلسله اتابکان لر بزرگ به دست اتابک محمد ابوطاهر (نک: Minorsky, 826)، نقطه عطف تاریخ لرستان در عصر اسلامی است. ابوطاهر کهگیلویه یا شولستان، شمال خوزستان، و بخش‌هایی از نواحی لرنشین غرب فارس و لرستان را تصرف کرد و در مقام بنیان‌گذار سلسله‌ای دودمانی، پسرش، هزاراسپ، را جانشین خود کرد (نک: حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، ۵۴۰؛ بدلیسی، ۲۶-۲۷). هزاراسپ (متوفای ۶۲۶ق) «تمامت لرستان و شولستان و گُرد و ارگان و کهپایه و للستان تا چهار فرسنگی اصفهان را تصرف کرد» (حمدالله، همان، ۵۴۰-۵۴۲) و به روایت نطنزی، قلمرو خود را تا ولایت فارس، خشت و ماهور توسعه داد (نک: نطنزی، ۴۱). اتابک عمادالدین پهلوان (حکومت: ۶۲۶-۶۴۶ق) ناحیه زرده در اصفهان را تملک کرد و در همان جا هم دفن شد (نک: غفاری، ۱۷۰). اسامی این نواحی

به‌خوبی نشان می‌دهند که نخستین اتابکان موفق شدند جغرافیای کهن لر، از خوزستان تا اصفهان، را یک‌پارچه کنند و تحت حاکمیت خود دریاورند. هزاراسپ از آرامش موجود برای آبادی لرستان بهره گرفت و بنا بر نقل منابع، پس از تعیین ایذه به‌عنوان «المیر» یا پایتخت (نک: نطنزی، ۴۰)، «دیه‌ها ساخت... و هیچ جای خراب باقی نگذاشت» و لرستان را «رشک بهشت» کرد (حمدالله، همانجا).

در همان زمان، شجاع‌الدین خورشید، از نسل منصور، برادر کوچک‌تر، سلسله اتابکان لر کوچک (۵۷۰-۱۰۰۶ق) را تأسیس کرد و شهر شاپورخواست، نزدیک خرم‌آباد کنونی، را به پایتختی برگزید. پس از او، اتابک سیف‌الدین رستم (۶۲۱-۶۲۲ق) به قدرت رسید. در دوره این دو اتابک، لر کوچک، همانند لر بزرگ، آباد شد و کشاورزی و یک‌جانشینی در آن رونق یافت (نک: نطنزی، ۵۵-۵۶؛ حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۵۵۳؛ بدلیسی، ۳۶). اتابکان توانستند از حدود همدان تا نواحی شمالی خوزستان و اصفهان را تصرف کنند و از شمال، با ولایت کردستان و از جنوب، با اتابکان لر بزرگ هم‌مرز شوند (نک: بدلیسی، ۴۱؛ نطنزی، ۶۰-۶۱). مرز بین لرستان بزرگ و لرستان کوچک، رود دز بود (نک: سردار ظفر، ۶۵۲؛ مینورسکی، ۱۴).

دولت اتابکان بزرگ در سال ۸۲۷ سقوط کرد و با سقوط آن، لرستان بزرگ، که زمانی در آبادانی شهره خاص و عام و بهشت‌وش بود، به‌قول نطنزی، «با خاک یکسان گردید» (نک: نطنزی، ۴۹-۵۲). این سرزمین در دوره ملوک‌الطوایفی پس از تیمور تا ظهور صفویه، در اختیار قبایل مختلف لر بود (نک: حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۵۴۰-۵۴۱). سپس از میان این قبایل ۲۶ گانه، طایفه کوچک بختیاری دارای چنان اقتداری شد که به تدریج خود را در مقام جایگزین اتابکان لر بزرگ تثبیت کرد و سرزمین آنان را در اختیار گرفت (نک: سردار ظفر، ۶۵۲؛ راولینسون، ۱۴۵-۱۴۶). سرزمین بختیاری بین رامهرمز و الیگودرز و شوشتر و بروجن قرار دارد (نک: قربان‌پور، ۱۷۴، ۱۹۱). با وجود حذف دولت اتابکان لر بزرگ و کم شدن اهمیت جغرافیای آنان، امارت لرستان کوچک توانست خود را از همه دگرگونی‌ها و انقلاب‌های برهه ظهور مغولان تا صفویه حفظ کند و نام لرستان را، ولو در محدوده‌ای بسیار کوچک‌تر، در فاصله سده‌های هشتم تا دهم زنده نگاه دارد.

با ظهور صفویه، دولتی متمرکز در ایران شکل گرفت و قلمروهای محلی از بین رفت. اما بخت با اتابکان لر کوچک یار بود که برای مدتی دیگر توانستند به حکومت خود ادامه دهند. شاه اسماعیل (حکومت: ۹۰۷-۹۳۰) امارت ملک رستم، و شاه تهماسب امارت جهانگیر را به رسمیت شناختند و این حاکمان لر کوچک نیز به صفویان وفادار ماندند (نک: روملو، ۱۳۸/۲، ۳۸۸). این وضعیت تا زمان شاه عباس (حکومت: ۹۹۶-۱۰۳۸) برقرار بود. سرانجام در زمان او، شاهوردی خان، اتابک لر کوچک، شورش کرد. شاه عباس در ۱۰۰۶، به لرستان حمله، و خرم آباد را تصرف کرد. شاهوردی خان فرار کرد، اما پس از مدتی، دستگیر و به دار آویخته شد و به این ترتیب، امارت لر کوچک هم منقرض شد. پس از آن، شاه عباس حسین خان سلویزی، یکی از امیران لر را، که رقیب اتابکان بود، والی لرستان کرد و پس از این، سلسله والیان جای اتابکان را گرفت (نک: ترکمان، ۵۳۷-۵۴۲). در دوران والیگری حاکمان منصوب صفوی، نام لرستان و جغرافیای آن همانند گذشته باقی ماند، با این تفاوت که به جای پسوند کوچک، پسوند فیلی به لرستان افزوده شد. به نظر می رسد فیلی همان فهلی و بازمانده فهلو یا پهلو باشد که در منابع عصر میانه اسلامی، معادل عراق عجم بود (نک: ایزدپناه، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، ۸/۱، ۱۹؛ افشار، ۱۳۳). با وجود این، برخی شرق شناسان، مانند کرزن، فیلی را به معنای شورشی دانسته اند (کرزن، ۳۲۹/۲). غضنفری این برداشت را نادرست و فیلی را به معنای کوه نشین و بالانشین می داند، زیرا فیلی های لرستان خود به چنین صفتی افتخار می کنند (نک: غضنفری، ۵۷/۱). میرزارفیعاً (۱۸۲-۱۸۷)، نویسنده دوران شاه سلطان حسین (حکومت: ۱۱۰۵-۱۱۳۵) «ممالک محروسه» ایران در دوره صفوی را به چهار والی نشین عربستان (خوزستان)، لرستان فیلی، گرجستان، و کردستان و ۱۳ بیگلی قندهار، شیروان، هرات، تبریز، چخورسعد، قراباغ و گنجه، استرآباد، کوه گیلویه، کرمان، مروشاهیجان، علیشکر (همدان)، مشهد، و قزوین و چند حاکم نشین، از جمله بختیاری، تقسیم کرده است. او والی لرستان فیلی را، که البته در دوره شاه عباس به بیگلی تبدیل شد، در زمان شاه سلطان حسین «به طریق والیان عربستان و گرجستان فی الحقیقه والی... و عظیم الشان» خوانده که «الکاء لرستان بدون تعیین مبلغ و مقدار و گذشتن تیول نامه به ایشان داده شده است» (میرزارفیعاً، ۱۸۳). نکته جالب آن است که

در این دوره، از بختیاری تحت هیچ‌یک از عنوان‌های والی و بیگلربیگی یاد نشده و حاکم این منطقه «عالیجاه حاکم بختیاری» خوانده شده است. در حکومت صفوی، مرتبه حاکم الکاء بختیاری پس از دیوان‌بیگی بوده است (نک: همان، ۱۸۵).

به این ترتیب در ایران جدید، که از عهد صفویه آغاز شد، نام لرستان، ولو با اطلاق بر مصداق سرزمینی کوچک‌تر، همچنان باقی ماند. اما نام لر بزرگ دیگر احیا نشد و به‌طور رسمی، بختیاری به جای آن نشست. در کنار بختیاری، به تدریج بخشی از قلمرو پیشین لر بزرگ شامل شبانکاره، بهبهان (کوه‌گیلویه)، شولستان و ممسنی هم صاحب نام و آوازه شدند (نک: روملو، ۲/۴۳۵، ۶۳۴). بختیاری‌ها هم در اواخر دوره صفوی و به‌روایتی، در دوره افشاری به دو بخش هفت‌لنگ و چهارلنگ تقسیم شدند (نک: قربان‌پور، ۱۸۰-۱۸۱). گویا لرستان فیلی هم در این دوره دچار شکاف شد و افزون‌بر فیلی، گروه دیگری به نام لک درون آن ظهور کردند. میرزا محمدحسین مستوفی (۳۹۶-۳۹۸) در رساله *عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین*، از سپاهیان شاه نام می‌برد که در میان آنان، می‌توان به فرقه فیلی (۱۲۰۰۰ سوار و ۱۲۰۰۰ پیاده)، بختیاری (۱۲۰۰۰ سوار و ۸۰۰۰ پیاده)، لک و زند (۳۰۰۰ سوار)، و ممسنی (۳۰۰۰ پیاده) اشاره کرد. مستوفی همچنین در این رساله ایلات ایران را به دو گروه ایرانی‌الاصل، که به هیچ طایفه دیگر مخلوط نشده‌اند، و ایلات مهاجر تقسیم کرده و نخستین ایل ایرانی‌الاصل را لر دانسته که خود به چهار طایفه تقسیم شده است: ۱. طایفه فیلی، به مرکزیت خرم‌آباد که از این ناحیه تا سه‌منزلی بغداد و از آن سمت تا نزدیک هویزه پراکنده‌اند؛ ۲. طایفه دوم، لک و زند و وجه تسمیه آن‌ها را این گفته که در دوره لهراسب و گشتاسپ، که زردشت پیامبر ظهور کرد، خواستند که کتاب مقدس *زند* را به فرقه‌ای در ایران بسپارند که از آنان «شریف‌تر و صحیح‌النسب‌تر» نباشد و از این رو، این کتاب را به آنان دادند و نام زند بر ایشان نهادند. شمار آن‌ها یک «لک» و پنجاه‌هزار خانوار است و بیشتر کوهستان عراق تا علیشکر بیلاق و قشلاق این طایفه است؛ ۳. طایفه بختیاری، که بنا به قول میرزا محمدحسین، از کوه‌گیلو و ده‌فرسخی اصفهان تا شوشتر و از سمت دیگر تا بهبهان سکونت داشته‌اند و مال‌گذاری آن‌ها از فیلی و لک بیشتر بوده است؛ و ۴. ممسنی که مالیات آن‌ها به حاکم فارس می‌رسیده است (نک: مستوفی، ۴۰۶-۴۰۹). از آنجا که لک

در لغت به معنای زیاد و به عبارتی، صدهزار نفر است (نک: خلف تبریزی، ذیل «لک»؛ لطفی، ۶۸)، شاید بتوان گفت که لک همان ایل زند بوده که از کثرت افراد به آنان لک گفته شده است. شاید هم، چون نام آن‌ها در کنار فیلی (حامیان والی جدید) آمده است، از تبار اتابکان قدیم بوده‌اند. لرستان فیلی تا تأسیس سلسله قاجاریه توسط آغامحمدخان (۱۱۶۱ش)، با هویت جغرافیایی و سیاسی مشخصی باقی ماند. نویسنده ناشناس جغرافیای لرستان (ص ۲۴) در ۱۳۰۰ق، لرستان فیلی را از مشرق، از کنار آب بختیاری و کوه گرو الی آخر کوه مذکور، به سمت مغرب و منتهی به هرسین کرمانشاهان تعیین کرده است. به عبارت امروزی‌تر، قلمرو لرستان فیلی بین دزفول، در جنوب تا کرمانشاه، در شمال و رود دز، در شرق تا مرز غربی با عراق قرار داشته و مرکز آن همچنان حرم‌آباد بوده است (نک: کرزن، ۳۳۰/۲؛ صفی‌نژاد، «ایل بختیاری»، ۳۰).

قلمرو لرستان فیلی یک‌بار دیگر، در آغاز دولت قاجار، تغییر کرد. این منطقه به روایتی، در دوره آغامحمدخان (نک: کرزن، ۳۳۰/۲) و به روایتی دیگر، در دوره فتحعلی شاه (۱۱۷۶-۱۲۱۳ش) به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه تقسیم شد. پیش‌کوه به والیان حکومت مرکزی داده شد و والی لر به ناچار پایتختش را به پشت‌کوه منتقل کرد (نک: راویلسون، ۴۸؛ بهرامی، ۱۳). تقسیم لرستان به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه مبنای طبیعی داشت. رشته‌کوه طولانی کورکوه (کبیرکوه)، که از غرب به شرق کشیده شده است، لرستان کوچک (فیلی) را به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه تقسیم کرده است. سرزمین‌های شمال کبیرکوه، پیش‌کوه (به مرکزیت حرم‌آباد) و جنوب این کوه، پشت‌کوه (به مرکزیت ایلام) است (نک: همانجا؛ ایزدپناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ۱/۱؛ چگنی، ۶۶). پیش‌کوه از شمال به کرمانشاه، از جنوب به بختیاری، از شرق به رود دز، و از غرب به رود کرخه (صیمره) محدود است (نک: کرزن، ۳۳۰/۲). پشت‌کوه هم از شمال به ایوان غرب و کرمانشاهان، از جنوب به دزفول، از شرق به رود صیمره، و از غرب به کوه‌های حمزین، مشرف بر بین‌النهرین، محدود است (نک: بهرامی، ۱۹). رود صیمره و صحرای لرت سرحد بین پیش‌کوه و پشت‌کوه است (نک: راویلسون، ۶۴). به نظر می‌رسد با این تقسیم‌بندی، عنوان لرستان فیلی هم، که از دوران صفوی رواج داشت، به فراموشی سپرده شد. به نوشته راویلسون، فیلی نام طایفه والی پیش‌کوه و

پشت‌کوه بود و زمانی که والیان فیلی بر تمام منطقه لر کوچک حکومت می‌کردند، همه طوایف والی، فیلی خوانده می‌شدند (و لرستان هم به این اعتبار، لرستان فیلی نامیده می‌شد). از زمانی که قدرت والی در پیش‌کوه لرستان برچیده و به پشت‌کوه منتقل شد، عنوان فیلی تنها به طوایف پشت‌کوه، که زیر نظر والی قرار داشتند، اطلاق شد و مردم لرستان، دیگر خود را فیلی نمی‌دانستند (نک: راولینسون، ۵۲). برخی پژوهشگران چنین تصور کرده‌اند که چون والی پشت‌کوه، لر بوده است، لابد مردم آنجا هم لر فیلی بوده‌اند (نک: بهرامی، ۱۳)؛ در حالی که مردم این منطقه گُردزبان هستند (نک: شوهانی، ۱۰۲) و خود را گُرد فیلی می‌نامند.

در دوره رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش)، پیش‌کوه و پشت‌کوه لرستان مورد شدیدترین حملات ارتش قرار گرفت و نظام ستی والی‌گری پشت‌کوه در ۱۳۰۷ از بین رفت. باوجوداین، در کتاب *جغرافیای مفصل ایران*، در ۱۳۱۱، همانند گذشته لرستان به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه تقسیم و حدود آن از شمال به کرمانشاه، از جنوب به خوزستان، از غرب به عراق، و از شرق به بروجرد و ملایر محدود شده است (نک: کیهان، ۴۵۹/۲-۴۶۵). در آبان ۱۳۱۶، بر اساس قانون جدید تقسیمات کشوری، ایران به شش استان و پنجاه شهرستان تقسیم شد. لرستان جایی در این استان‌ها نداشت و شهرستان خرم‌آباد (همان لرستان)، در استان غرب قرار گرفت، اما در اصلاحیه دی‌ماه همان سال جزء استان ششم شد. شهرستان خرم‌آباد شامل بخش‌های خرم‌آباد، اشترینان، بروجرد، چاغروند، دلفان، دورود، دوره، زاغه، سلسله، کوه‌دشت، ملاوی، و ویسیان بود (نک: فریدی، ۳۵۱-۳۵۲). بیشتر مناطق استان ششم، که خرم‌آباد هم جزء آن شد، زیرمجموعه خوزستان بود و به همین سبب، می‌شد لرستان را عملاً جزئی از خوزستان نامید (نک: رزم‌آرا، سراسر جلد ۶). در تقسیمات جدید کشوری، لرستان و به تبع آن، پیش‌کوه و پشت‌کوه حذف و جغرافیای آن‌ها از هم جدا شد. با پیوستن پیش‌کوه به خوزستان، پشت‌کوه با نام جدید ایلام به استان پنجم پیوست که بیشتر مناطق آن شامل کرمانشاه و کردستان بود (نک: رزم‌آرا، سراسر جلد ۵؛ ساکی، ۵). حذف لرستان تاریخی و پیش‌کوه و پشت‌کوه از نقشه دوره پهلوی و تقسیم نواحی مختلف آن‌ها در استان‌های دیگر نشان‌دهنده خشم رضاشاه از لرها و شاید تلاش برای تضعیف قدرت

آن‌ها بود. با وجود این، نام لرستان در دوره محمد رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش) اندک‌اندک دوباره احیا شد. در ۱۳۳۶، فرمانداری خرم‌آباد به فرمانداری کل تبدیل شد و شهرستان‌های بروجرد، ملایر، گلپایگان، نهاوند و تویسرکان جزء آن شدند. در ۱۳۴۰ نیز، شهرستان خرم‌آباد از استانداری خوزستان جدا و به فرمانداری کل لرستان، به مرکزیت خرم‌آباد، تبدیل شد (نک: فریدی، ۳۵۶). این فرمانداری در ۱۳۴۲، شامل ۱۲ بخش حومه، چقلوندی، دلفان، زاغه، چگنی، کوه‌دشت (ترهان)، سلسله (الستر)، ویسیان (کره‌گاه)، ملاوی (بالاگریوه)، الوار گرمسیری (حسینیه)، پاپی، و صیمره می‌شد (نک: مجیدزاده و همکاران، ۲). در ۱۳۵۲ هم، فرمانداری کل لرستان به استان لرستان تبدیل شد (نک: فریدی، ۵۸). استان لرستان تشکیل شده بیشتر شامل نواحی پیش‌کوه دوره قاجار بود و ساختار کلی آن تاکنون با اندکی تغییرات در تقسیمات اداری حفظ شده است (برای آگاهی بیشتر از این تغییرات نک: فریدی، ۳۴۹/۶ به بعد).

به این ترتیب، در دوران کنونی تنها نقطه‌ای که بازمانده لرستان سده‌های ششم و هفتم و لر بزرگ و لر کوچک است، همین استان لرستان است که البته مردم آن به دو زبان لری و لکی سخن می‌گویند که لکی بیشتر در نواحی شمالی و لری در نواحی جنوبی رایج است (نک: مجیدزاده و همکاران، ۲). با وجود تحدید لرستان و تقسیم لرها به گروه‌هایی مانند بختیاری، ممسنی، و بویراحمدی، آنان همچنان در جغرافیای کهن لر بزرگ زندگی می‌کنند. مهم‌ترین نواحی سکونت لرها در زمان حال از بندر بوشهر و کوهمره سرخی در جنوب غربی شیراز، تا نواحی مرزی ایران و عراق (در خوزستان) و از بندر گناوه تا جنوب همدان، که تقریباً همان لرستان تاریخی سده‌های ششم و هفتم است، عبارت‌اند از:

۱. استان بوشهر؛ دهستان‌های لراوی، دشتستان، حیات داودی، شبانکاره، انگالی.
۲. استان فارس؛ شهرستان‌های ممسنی، کامفیروز، کاکان، آبادۀ طشک، همایجان، کوهمره، مناطقی از خفر علیا و کربال، شماری از روستاهای خشت، کمارج، گله‌دار، چهاردنگه، جم و ریز.
۳. استان خوزستان؛ شهرستان‌های ایذه، مسجدسلیمان، بهبهان، دزفول، شوشتر، رامهرمز، و اندیمشک.

۴. استان کهگیلویه و بویراحمد.

۵. استان چهارمحال و بختیاری.

۶. استان لرستان.

۷. استان اصفهان؛ دهستان‌های پشت کوه موگوئی، پیش کوه موگوئی، چناررود، و جنوب فریدون‌شهر.

۸. استان همدان؛ شهرستان‌های ملایر، نهاوند، و تویسرکان.

۹. استان ایلام؛ بخش‌هایی از دهلران، دره‌شهر، و آبدانان.

۱۰. بخش‌هایی از استان‌های هرمزگان، کرمان، مرکزی، قم (امان‌اللهی، «لرها»، ۲۲۳؛ برای آگاهی بیشتر درباره‌ی مناطق لرنشین نک: صفی‌نژاد، *لرهای ایران*، سراسر اثر). با وجود پراکندگی جغرافیایی لرهای لرستان، ممسنی، کوه‌گیلویه، بختیاری و سایر نواحی، زبان لری همچنان وجه مشترک میان لرها است (نک: مینورسکی، ۲۱؛ نیز نک: تصویر شماره ۳). پژوهشگرانی چون ایزدپناه، که سال‌ها درباره‌ی لرستان تحقیق کرده‌اند، بر این باورند که «زندگی، منش‌ها، گویش‌ها و سنت‌های مشترک بومیان» لر، از لرستان تا بوشهر و از خوزستان تا اصفهان، یادگار وحدت فرهنگی و سرزمینی لرها در قالب لرستان در گذشته است که از دیرباز و قرن‌ها پیش وجود داشته است (نک: ایزدپناه، *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، ۲/شش).

نتیجه

نام لر (لور) بیش از هر چیز با رشته‌کوه زاگرس پیوند دارد. به نظر می‌رسد این نام ریشه در لولوهای (لولوبی‌ها) باستان دارد که از همان زمان به معنای کوه‌نشینان به کار می‌رفته است. پس از آن، تمام یا برخی از قوم‌هایی که بر زاگرس حکومت یافتند، از گوتی و کاسی تا عیلامی و مادی، از کوه‌نشینان بوده‌اند. پس از آمدن اعراب مسلمان، منابع سده‌های نخستین اسلامی اصطلاح *گُرد را*، که دراصل به یکی اقوام کوچ‌نشین زاگرس اطلاق می‌شده، تعمیم داده و درباره‌ی سایر اقوام کوچ‌نشین زاگرس، که شیوه‌ی معیشت مشابهی داشتند، به کار برده‌اند. آنچه پس از اسلام لر نامیده شد، برخاسته از نام روستای لور، در نزدیک جندی‌شاپور و اندیمشک، بود که بعدها به شهر لور، رشته‌کوه

لر، و بلاد لر تعمیم داده شد. با گسترش زبان فارسی در غرب ایران، نام فارسی لرستان جایگزین بلاد لر عربی شد. کمی بعد، در دوره اتابکان لر بزرگ و اتابکان لر کوچک، لرستان به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک، با جغرافیای جدای از هم، تقسیم شد. در سده نهم هجری، قلمرو لرستان بزرگ از بین رفت و بختیاری جای آن را گرفت. با وجود آن، لر کوچک تا دوره شاه‌عباس صفوی پابرجا بود. با انقراض اتابکان لر و حاکم شدن والیان، نام لر کوچک هم به لرستان فیلی تغییر یافت. لرستان فیلی در آغاز دوره قاجار به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه تقسیم شد و قلمرو پیش‌کوه از لرستان فیلی جدا شد و در اختیار حاکمان دولت مرکزی قرار گرفت. در دوره رضاشاه، امارت والی پشت‌کوه یا لر فیلی منحل شد و به ایلام تغییر نام داد. سرانجام در ۱۳۴۰، فرمانداری کل لرستان تشکیل شد که در ۱۳۵۲، به استان لرستان تغییر یافت که تقریباً همان قلمرو پیش‌کوه دوره قاجار است و با تغییراتی اندک، تاکنون باقی مانده است.

می‌توان گفت در حیطه غیررسمی و نزد مردم، نام لرستان به تمام سرزمین‌های لرنشین، شامل استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، و بخشی از استان‌های خوزستان، ایلام، فارس، و بوشهر اطلاق می‌شود، اما به‌طور رسمی، اداری، و سیاسی این نام تنها بر استان لرستان، به مرکزیت خرم‌آباد، اطلاق می‌شود که تنها شامل بخشی از سرزمین تاریخی لرستان و مناطق سکونت مردم لر است.



تصویر شماره ۱

منابع

- ابن اثیر، علی، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹م.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطه، تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، اکاديمية المملكة المغربية-ریاض، ۱۴۱۷.
- ابن بلخی، فارسنامه، چاپ گای لسترنج و نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- ابن تغری بردی، یوسف، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۴م.
- ابن حوقل، محمد بن علی، صورة الارض، لیدن، ۱۹۳۸م.
- ابن عبدالحق بغدادی، صفی الدین عبدالمومن، مرصد الإطلاع على أسماء الأمكنة و البقاع، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار، ابوظبی، المجمع الثقافي، ۱۴۲۴.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۷م.
- ادريسي، محمد بن محمد، نزهة المشتاق فی إختراق الآفاق، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۹.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، المسالك و الممالک، قاهره، الهيئة العامة لقصور الثقافة، ۲۰۰۴م.
- افشار سيستانی، ایرج، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران، ۱۳۷۲ش.
- اللهيارى، فريدون، اصغر فروغی ابری و عزت الله عبداللهی نوروزی، «نقد و بررسی تحلیلی نظریه کُرد بودن لرها»، پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱۱ (پاییز ۱۳۹۰).
- امان‌اللهی، سکندر، قوم لر، تهران، آگاه، ۱۳۷۰ش.
- همو، «لرها؛ تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناختی»، مطالعات ملی، شماره ۶ (زمستان ۱۳۷۹).
- ایزدیناه، حمید، آثار باستانی و تاریخی لرستان، خرم‌آباد، ۱۳۵۰ش.
- همو، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، تهران، ۱۳۷۶ش.
- بدلیسی، شرف‌خان، شرفنامه، چاپ محمد عباسی، تهران، علمی، ۱۳۴۳ش.



- بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ اجددی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- بهرامی، روح‌الله، سلسله‌الیمان لرستان، تهران، حروفیه، ۱۳۸۸ش.
- بیرانوندی، حسین، لرستان در دوران باستان، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۸۷ش.
- بیشوب، ایزابلا، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، سهند، ۱۳۷۹ش.
- ترکمان، اسکندربیک، عالم‌آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
- جغرافیای لرستان، چاپ سکندر امان‌اللهی، خرم‌آباد، ۱۳۷۰ش.
- چگنی، فرهاد، «ایل سگوند، نام و تاریخ آن»، کیهان فرهنگی، شماره ۶۱ (اسفند ۱۳۵۸).
- حاجی‌مزدارانی، فرهود، مرتضی حصار، و محمدتقی اکبری، «اهلی‌سازی کاپراهیرکس در زاگرس مرکزی ایران، مطالعه ژنتیک-باستان‌شناختی ژنوم میتوکندری بقایای بزسانان محوطه نوسنگی بدون سفال چیا سبز شرقی، استان لرستان»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره هفتم، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۴).
- حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- همو، نزهة القلوب، چاپ گ. لسترنج، تهران، ۱۳۶۲ش.
- خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، چاپ محمد معین، تهران، ۱۳۶۲ش.
- دستغیب، عبدالعلی، حافظ‌شناخت، تهران، نشر علم، بی‌تا.
- دولتیار، روح‌الدین، لرستان، سرزمین تاریخ کهن، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۵ش.
- دمورگان، ژاک، هیئت علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز، چهر، ۱۳۳۸ش.
- دیاکونف، ا. م.، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
- راولینسون، هنری، سفرنامه (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- رزم‌آرا، علی، فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، دایره جغرافیایی ارتش، ۱۳۳۰-۱۳۳۱ش.
- روملو، حسن، احسن التواریخ، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷ش.
- ساکی، علی محمد، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد، ۱۳۴۳ش.

- سردارظفر، خسروخان، «خاطرات سردارظفر»، وحید، شماره ۴۳ (تیر ۱۳۴۶).
- سمعانی، أبوسعبد عبدالکریم بن محمد، الأنساب، حیدرآباد، ۱۳۸۲.
- شادابی، سعید، فرهنگ مردم لرستان، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۷ش.
- شفیعی، صادق، والیان لرستان، خرم‌آباد، سیفا، ۱۳۸۷ش.
- شوهانی، سارا، «ارزیابی نقش و جایگاه مشخصه‌های سیاسی اجتماعی ایلی در انسجام عشایر پشتکوه در دوران قاجار»، تاریخ نو، شماره ۲۰ (پاییز ۱۳۹۶).
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر، بستان‌السیاحه، تهران، احمدی (چاپخانه)، ۱۳۱۵ش.
- صفی‌نژاد، جواد، «ایل بختیاری»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۶۴ و ۲۶۵ (مهر و آبان ۱۳۸۷).
- همو، «شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر لرنشین ایران»، نامه انسان‌شناسی، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۱).
- همو، لره‌های ایران، تهران، آتیه، ۱۳۸۱.
- طبری، محمد بن جریر، التاریخ، بیروت، ۱۹۹۷م.
- عسکری خانقاه، اصغر، جلال‌الدین رفیع‌فر، و هوشنگ صدقی کهنه‌شهری، «روستای هوفل»، مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۳ (زمستان ۱۳۶۸).
- علی‌یف، اقرار، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربها، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸ش.
- غضنفری امرایی، اسفندیار، تاریخ غضنفری، چاپ اسعد غضنفری و یدالله ستوده، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۹۲ش.
- غفاری، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، تهران، ۱۳۳۴ش.
- غلامرضایی، فریده، لرستان در هزاره‌های خاموش، تهران، آرون، ۱۳۹۴ش.
- غلوب، جون باجوت، الفتوحات العربیة الکبری، بغداد، مکتبه المثنی.
- فریدی مجید، فاطمه، سرگذشت تقسیمات کشوری ایران، تهران، بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۸ش.
- قربان‌پور دستکی، خدابخش، «بختیاری‌ها؛ گذشته و حال»، مطالعات ملی، شماره ۱۴ (زمستان ۱۳۸۱).



- قره‌چانلو، حسین، «استان کنونی ایلام و عیلام: پژوهشی در جغرافیای تاریخی ماسبذان و مهر جانقدق»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۳۵ و ۳۶ (۱۳۶۰ش).
- کامرون (کمرن)، جورج گلن، *ایران در سپیده‌دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- کرزن، جرج ناتانیل، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸ش.
- کیهان، مسعود، *جغرافیای مفصل ایران*، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۱ش.
- لسترنج، گ.، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷ش.
- لطفی، احمد، «لک‌ها و ادبیات عامیانه»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۶۷ (دی ۱۳۸۷).
- مجیدزاده، یوسف، بیژن کلکی، و حسین نادری، «آگاهی‌هایی درباره ایلها و طایفه‌های لر خرم‌آباد»، *هنر و مردم*، شماره ۲۲ (مرداد ۱۳۴۳).
- مستوفی، محمدحسین، «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ یا عساکر فیروزی‌مآثر شاه‌سلطان حسین صفوی»، چاپ محمدتقی دانش‌پژوه، *فرهنگ ایران‌زمین*، شماره ۲۰ (۱۳۵۳ش).
- مسعودی، علی، *مروج الذهب*، چاپ یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵.
- مقدسی، محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- مقریزی، احمد بن علی، *درر العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة*، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۳.
- همو، *نخبط الشام*، چاپ محمد کردعلی، بیروت، مکتبه النوری، ۱۴۰۳.
- ملکزاده، مهرداد، «ایران در پگاه تاریخ»، *در تاریخ جامع ایران*، ج ۱، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ش.
- میر، نصرت‌الله، *تاریخ پانصدساله خوزستان*، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۸۸ش.
- میزارفیع، محمدرفیع، *دستور الملوک*، چاپ محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، تهران،

- ۱۳۸۵ش.
- مینورسکی، ولادیمیر، بارون دوبد، و سیسیل جان ادموندز، دو سفرنامه درباره لرستان به انضمام رساله لرستان و لرها، ترجمه سکندر امان‌اللهی و لیلی بختیار، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ناصرالدین شاه، سفرنامه عراق عجم، چاپ میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۸۷ش.
- نطنزی، معین‌الدین، منتخب التواریخ معینی، چاپ پروین اصطخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ش.
- و صاف‌الحضرة، عبدالله، تاریخ، چاپ محمدمهدی اصفهانی، تهران، ۱۳۳۸ش.
- ویلسن، آرنلد، سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، وحید، ۱۳۴۷ش.
- هیئتس، والتر، شهریاری ایلام، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۸۷ش.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، ۱۹۶۵م.
- یعقوبی، احمد بن اسحق، تاریخ، بیروت، ۱۹۵۶م.
- یوسفی‌فر، شهرام، «اتابکان لرستان»، در تاریخ جامع ایران، ج ۹، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ش.
- Hansman, J., "Elamites, Achaemenids and Anshan", *Iran*, vol. 10 (1972).
- Lanfranchi, B., "The Assyrian expansion in the Zagros and the local ruling elites", in *Continuity of Empire (?), Assyria, Media, Persia*, ed. by Lanfranchi, Roaf, and Rollinger, Padoa, 2003.
- Johnson, G. A. and H. T. Wright, "Population, exchange and early state formation in south western Iran", *American anthropologist*, vol. 77 (1975).
- Minorsky, V., "Lur-i Buzurg", *The encyclopaedia of Islam*, New edition, Leiden, 1986.
- Nash, C., *Remapping the body/land: new cartographies of identity, gender, and landscape in Ireland*, New York, Guilford, 1994.